

واکاوی مصداق «الکوثر» هنگام نزول سوره

کوثر در تفاسیر عقلی فریقین

----- سید عبدالرسول حسینی نودادی^۱ و امین مرادی علیعربی^۲

چکیده

سوره کوثر به جهت ابهام در معنای واژه «کوثر» از ابتدای نزول تاکنون مورد توجه ویژه مفسران بوده و همواره از مباحث چالشی تفسیری محسوب می‌شده است. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های مفسران فریقین در تفاسیر عقلی پرداخته و با تحلیل مستندات تاریخی و قرآنی، به واکاوی مصداق حقیقی این واژه در زمان نزول سوره همت گماشته است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که: ۱. اختلاف نظرهای گسترده‌ای در میان مفسران درباره مصداق «کوثر» وجود دارد که عمدتاً ناشی از تفاوت در روش‌های تفسیری است؛ ۲. بررسی شأن نزول، اسباب نزول، سیاق آیات و شرایط تاریخی مکه در زمان نزول سوره، کلید حل این اختلاف نظرهاست؛ ۳. مستندات تاریخی و روایی نشان می‌دهد مصداق اتم «کوثر» در زمان نزول، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بوده‌اند؛ ۴. این انتخاب الهی دارای حکمتی عمیق بوده است؛ چرا که ایشان در عین وحدت وجودی، دارای شأنیت کثرت بخشی به نسل پیامبر صلی الله علیه و آله بودند؛ ۵. این مصداق یگانه، نقشه دشمنان برای ابتر نشان دادن اسلام را خنثی نمود. نوآوری این تحقیق در ارائه تحلیل جامع از مستندات تاریخی و تفسیری برای اثبات این مدعاست که مصداق «کوثر» منحصرأ حضرت فاطمه علیها السلام بوده‌اند. نه مصادیق دیگر مانند نهر بهشتی یا نبوت که برخی مفسران مطرح کرده‌اند.

واژگان کلیدی: سوره کوثر، الکوثر، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، تفاسیر عقلی، شأن نزول، مصداق یگانه.

۱۲۷

فرار، پژوهی

سال دوم / شماره ۷ / بهار ۱۴۰۲

-
۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سطح چهار تخصصی تفسیر و علوم قرآن؛ (sarasulhoseyni@gmail.com).
 ۲. قرآن پژوه سطح چهار، مرکز تخصصی التمهید، قم، ایران؛ (moradi.amin2016@gmail.com).

مقدمه

یکی از مسائل مهم در راستای فضائل اهل بیت علیهم السلام که در تاریخ اسلام همواره مورد چالش بوده، بررسی معنای آیه شریفه از کلمه «کوثر» و مصداق آن است. این موضوع از جمله مباحث چالشی و مورد اختلاف میان مفسران فریقین به شمار می‌رود؛ ضرورت تبیین این موضوع برای رفع اختلافات میان مفسران و کشف دقیق مراد آیه بیش از پیش آشکار می‌شود. در این میان، واژگان «کوثر» و «ابتر» مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته و محور بحث‌های بسیاری بوده‌اند. در این مقاله تلاش شده است تا با استناد به قرائن موجود، مصداق آیه را به هنگام نزول سوره شناسایی کنیم. بدین منظور، ابتدا مفهوم «کوثر» و «ابتر» را تبیین خواهیم کرد و سپس به بررسی دیدگاه‌های مطرح شده در تفاسیر فریقین می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق بحث پیرامون مصداق «کوثر» از زمان صحابه مطرح بوده است و مفسران مشهوری همچون حضرت علی علیه السلام، ابن عباس و دیگران به آن پرداخته‌اند. تابعان شناخته شده‌ای همچون سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، عکرمه و ابوالعالیه نیز دیدگاه‌هایی در این زمینه داشته‌اند که در تفاسیر از ایشان نقل شده است. در دوره‌های بعد نیز، این سوره و مصداق واژگان آن مورد بررسی و تفسیر قرار گرفته است.

علاوه بر کتب تفسیری، مقالاتی نیز با عناوین مشابه به تحلیل و تفسیر این سوره پرداخته‌اند. برای نمونه، مقالاتی از نویسندگانی همچون مرادی علیعربی، قضایی، کریمی نیا (پژوهش‌های تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم، ۱۳۹۸/۶/۲۸) و نادری قهفرخی (مطالعات تفسیری، ۱۳۹۹). با این حال، تبیین مصداق «کوثر» به هنگام نزول این سوره، یکی از مواردی است که در میان مفسران کمتر به صورت دقیق بررسی شده است.

در این مقاله، ابتدا به اختصار به بررسی لغوی و اصطلاحی «کوثر» و «ابتر» می‌پردازیم که نقش کلیدی در کشف مصداق «کوثر» در این سوره دارند. سپس دیدگاه‌های مفسران در تفاسیر عقلی فریقین مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

الف. مفهوم‌شناسی

۱. کوثر

کوثر، بر وزن «فَوَعَلَ»، از ریشه «کثرت» گرفته شده و بیانگر مبالغه در کثرت است. این واژه به معنای گردوغبار انباشته شده، بزرگی و آقایی، یا به افرادی که صاحب بخشش زیاد و خیر فراوان هستند، اطلاق می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۳۱).

همچنین، کوثر به معنای «العدد الكثير»، چیزی که کثرت آن در عدد بسیار زیاد و بیش از حد باشد، نیز به کار می‌رود (فیومی، ۱۳۱۳، ج ۲، ص ۵۲۶).

بسیاری از مفسران فریقین در تبیین مصداق «کوثر» از معنای لغوی آن، همچون خیر کثیر و کثیرالخیر استفاده کرده‌اند. راغب اصفهانی می‌نویسد: کوثر نهری در بهشت است که نهرهای دیگر از آن سرچشمه می‌گیرند. در جای دیگر، کوثر را خیر بزرگی توصیف می‌کند که خداوند به پیامبرش عطا فرموده است. همچنین، گاهی به فرد سخاوتمند یا چیزی که به نهایت کثرت برسد، کوثر گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۰۳).

برخی دیگر از مفسران بیان کرده‌اند: کوثر چیزی است که کثرت از شأن آن باشد و در واقع خیر کثیر است (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۷). سید قطب معتقد است که کوثر به معنای خیر مطلق و بی‌حد و حصر است که نهایی برای آن وجود ندارد. او کوثر را سرچشمه فیض و فراوانی بی‌پایان می‌داند (شاذلی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۹۸۸). مصطفوی نیز می‌گوید: واژه «کوثر» با افزوده شدن واو بر آن، بر زیادی و مبالغه در معنا دلالت دارد. این واژه معنای مطلق خیر را شامل می‌شود و به هر آنچه که با مقام پیامبر مناسبت داشته باشد، اطلاق می‌شود. کوثر شامل تمام خیرات و ابزارهایی است که به تعالی مادی و معنوی منجر می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۹).

آنچه در این نوشتار به عنوان قول مختار مورد توجه است، این است که «کوثر» در عین وحدت، شایستگی کثرت را داراست. به این معنا که ممکن است یک چیز مصداق «کوثر» باشد، درحالی که همان یک چیز قابلیت نمایانگر شدن در کثرت را دارد. بررسی کامل این مسئله در ادامه مطرح خواهد شد.

«ال» در الکوثر

در سوره کوثر، «ال» که بر واژه «الکوثر» وارد شده، از نوع «ال عهد» است؛ به این معنا که به یک شخص یا مفهوم خاص اشاره دارد. از آنجا که در کتب ادبیات عرب، توجه مستقیم یا تصریح به این «ال» نشده و مفسران نیز از منظر ادبی به آن نپرداخته‌اند، می‌توان با استفاده از معانی اقسام «ال» و منابع تاریخی این موضوع را اثبات کرد.

در ابتدا اقسام «ال عهد» عبارت‌اند از:

- «ال» عهد ذهنی: اشاره به چیزی که مخاطب آن را از قبل می‌شناسد.
- «ال» عهد ذکری: اشاره به چیزی که قبلاً در متن ذکر شده است.

• «ال عهد» حضوری: اشاره به چیزی که در زمان بیان وجود دارد (صفایی، غلامعلی، ۱۳۸۶، ص ۷۲-۷۳؛ ابن دمامینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۰-۲۰۲؛ صفایی، غلامعلی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۱۳-۱۱۴).

بر اساس مستندات تاریخی، تولد حضرت زهرا علیها السلام در سال دوم بعثت ذکر شده است و سوره کوثر نیز در همان سال نازل شده است. تفسیر «همگام با وحی» بر این باور است که سال تولد حضرت زهرا علیها السلام همان سال نزول سوره کوثر است. این مطلب با اقوال مورخان و روایات شان نزول تقویت می شود (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۶۱).

برای تأیید این دیدگاه، می توان به مجموعه ای از روایات درباره شان نزول این سوره اشاره کرد. نویسنده موسوعه تاریخ اسلامی روایت هایی از ائمه هدی نقل کرده که همگی به ماجرای عاص بن وائل و اتهام مقطوع النسل بودن پیامبر صلی الله علیه و آله مرتبط است. این فرد به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، که فرزندشان قاسم از دنیا رفته بود و فرزند پسری نداشتند، نسبت «ابتر» می داد. سوره کوثر در پاسخ به این طعنه ها نازل شد و با بشارت خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله، ایشان را تسلی داد (یوسفی غروی، ۱۴۳۲، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۵).

این نکته قابل توجه است که نسبت میان هدیه خداوند (تولد حضرت زهرا س) و طعنه عاص بن وائل به پیامبر صلی الله علیه و آله، ما را به این نتیجه می رساند که مراد از کوثر، تولد فرزندی به عنوان جایگزین قاسم برای پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۲. ابتر

واژه «ابتر» از ریشه «بتر» گرفته شده است که در لغت به معنای «استیصال القطع» (قطع شدن و بریده شدن پیش از کامل شدن) آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۷؛ زبیدی، بی تا، ج ۶، ص ۴۴). این احتمال نیز وجود دارد که این واژه و واژگان مشابهی مانند «بتک»، «بتت»، «بتل» و... از ریشه دوحرفی «بت» گرفته شده باشند. برخی معتقدند واژگان «تب»، «بت»، «تبر»، «بتل»، «بتک» و... از یک ریشه واحد نشأت می گیرند (رضایی کرمانی، ۱۳۹۶، ج ۸، ص ۸۸)؛ چراکه همگی این واژگان مفهومی محوری و مشترک از «هلاکت و نابودی» دارند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۶؛ فیومی، ۱۳۱۳، ج ۱، ص ۳۵؛ عبدالنواب، ۱۳۶۷، ص ۳۶ و ۳۴۰).

در زبان سریانی، که از زبان های خواهر زبان عربی به شمار می رود، ریشه «بتر» تنها بخشی از مفهوم آن در زبان عربی را دارد و به «توالی» اشاره می کند (بهلول، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۴۰). اما در همان زبان، ریشه «بت» به معنای «جدایی» است (همان). همچنین، در زبان عبری، این واژه به

معنای «قطع»، «حسم» و «شکست خورده» به کار می‌رود (المیسری، ۱۳۸۳، ص ۶۹). در سفر ارمیا و تکوین، با اندکی تغییر در تلفظ به صورت «بترتم» و «بتر»، به معنای قطعه‌ای که از کل جدا شده، آمده است (مراد فرج، ۱۹۳۰، ج ۱، ص ۳۰۵).

به این ترتیب، مفهوم «هلاکت و نابودی» از مفاهیم ریشه‌ای واژه «بتر» است. توجه به ویژگی‌های صوتی این واژه نیز به درک بهتر معنای آن کمک می‌کند (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۸۱). واژه «ابتر»، به لحاظ صوتی و معنایی، دارای ویژگی خاصی است که سایر واژگان هم معنای آن (مانند بت، بتک، بتر و...) فاقد این خصوصیات هستند. خلاصه نظر لغت‌شناسان درباره مفهوم «ابتر» این است که به معنای «قطع شدن پیش از کامل شدن» است (زبیدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۴، ابن‌منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۹؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۸۴). در کتب لغوی نیز مصادیق بسیاری برای این معنا ذکر شده که ناظر به همین مفهوم هستند.

ابتر و موارد استعمال

«ابتر» در معنای «دم بریده» به کار رفته و معنای ثانوی آن، «فرزند نداشتن» یا «ذکر خیر نداشتن» است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۱۰۷). عرب به افرادی که عقبه و نسل ندارند، یا فرزند پسری ندارند و با مرگشان آثارشان محو می‌شود، «ابتر» می‌گوید. به عبارتی، این واژه به کسانی اطلاق می‌شود که نه نسل و نه یاد نیکویی از آنان باقی بماند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۰۹). بنابراین، «ابتر» تنها به معنای شخص مقطوع‌النسل محدود نمی‌شود (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۸؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۱۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۴۶۱).

مطالعات زبان‌شناختی ریشه واژه «ابتر» نشان می‌دهد که این واژه دو محور معنایی مشخص دارد: ۱. امتداد (بهلول، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۴۰)؛ ۲. بریدگی پیش از اتمام (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۴۸۳).

این واژه همچنین در علم کلام به کار رفته است. یکی از فرقه‌های زیدیه به نام «ابتریّه» که پیروان کثیر النواء ملقب به «ابتر» هستند، با این نام شناخته می‌شوند (الحمیری، ۱۹۷۲، ج ۱، ص ۱۵۵؛ کشی، بی‌تا، ص ۳۶۶، ش ۴۲۹).

ب. شأن نزول سوره

در تفاسیر عقلی به شأن نزول این سوره با کمی تفاوت در نقل توجه شده است. مفسران از ابن‌عباس نقل کرده‌اند که سوره کوثر درباره عاص بن وائل سهمی نازل شده است. این رویداد زمانی اتفاق افتاد که رسول خدا ﷺ از مسجد بیرون آمد و نزدیک بنی سهم با عاص بن وائل

ملاقات و گفت‌وگو کرد. در همان هنگام، گروهی از بزرگان قریش در مسجد نشسته بودند. هنگامی که عاص بن وائل به جمع آنان بازگشت، گفتند: با چه کسی صحبت می‌کردی؟ او پاسخ داد: با این «ابتر».

این جریان پس از وفات عبدالله، فرزند رسول خدا ﷺ و حضرت خدیجه ﷺ، رخ داد. طبق رسم عرب جاهلی، کسی را که فرزند پسر نداشت، «ابتر» می‌نامیدند. به همین دلیل، قریش پس از مرگ عبدالله، پیامبر اکرم ﷺ را «ابتر» و «صنبور» (کسی که برادر و فرزند ندارد) خطاب کردند. خداوند متعال در پاسخ به این طعنه‌ها، پیامبر اکرم ﷺ را با زبان بیان نعمت مورد خطاب قرار داد و فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» (کوثر: ۱) بی‌گمان ما به تو کوثر را عطا کردیم (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۴۲۷؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴، ص ۸۸۰؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۴۵؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۴۷۰).

این شأن نزول با کمی تفاوت در منابع دیگر نیز ذکر شده است. در اینجا تنها به بیان شأن نزول آیه اشاره شد، هرچند در روایتی دیگر، فوت قاسم، فرزند پیامبر، به‌عنوان علت گفتار عاص بن وائل ذکر شده است. با این حال، این روایت‌ها به تفسیر معنای «ابتر» و «اعطاء الکوثر» کمک فراوانی می‌کنند و از این منظر روشن می‌شود که «الکوثر» به معنای ذریه و نسل است. فعل ماضی «أَعْطَيْنَا» در آیه اول، نشانگر تحقق فعل اعطاء در زمان گذشته است. همچنین واژه «اعطاء» به مفهوم «ملکیت» دلالت دارد و «ملکیت»، اختصاص را می‌رساند. این مطلب را می‌توان از تفسیر تبیان فهمید؛ جایی که گفته شده است: اعطاء به معنای دادن چیزی به کسی است که بر دو وجه تملیک و عدم تملیک معنا می‌شود. اعطای «کوثر»، بر وجه تملیک است (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۱۷؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۳۰۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۱۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳۰، ص ۲۴۶).

وقتی «اعطاء» بر وجه تملیک باشد، به معنای اختصاص است؛ به این معنا که مالک می‌تواند هرگونه تصرفی انجام دهد و کسی در آن شراکت ندارد. بنابراین، «کوثر» که در این آیه به پیامبر اکرم ﷺ اعطاء شده، اختصاص به ایشان دارد. البته این اختصاص به معنای انحصار نیست، زیرا خداوند اعطاهای دیگری نیز به مخالفان ربوبیت، مانند فراعنه و نمرودها، داشته است. با این وجود، اعطای «کوثر» به پیامبر ﷺ یک اعطای اختصاصی است که به دیگران، حتی پیامبران دیگر، داده نشده است. برای مثال، اعطای پادشاهی به حضرت سلیمان ﷺ یا قضاوت به

حضرت داوود علیه السلام از جنس دیگری هستند. بنابراین، «کوثر» به پیامبر اسلام، یک خیر ویژه و بی مانند است.

با توجه به فعل «أَعْطَيْنَا»، که بیانگر اعطاء در زمان گذشته است، لازم است بررسی شود که از زمان نزول نخستین سوره قرآن تا زمان نزول سوره کوثر چه چیزهایی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعطاء شده است. همچنین، باید به فضای حاکم در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و موضوعات سوره‌های پیش از سوره کوثر توجه کنیم.

پرسش اصلی این است که آیا عطاهایی که به پیامبر صلی الله علیه و آله شده، با معنای «کوثر» تناسب و تطابق دارند؟ آیا اقوال مذکور در تفاسیر عقلی فریقین، درباره مصداق «کوثر»، با سیاق آیات سوره کوثر، روایات اسباب نزول، فضای نزول سوره، و قضایای مسلم تاریخی سنخیت دارند؟ بررسی این نکات، مسیر پاسخ را به خوبی روشن می‌سازد.

مراد از «کوثر» را می‌توان به دو صورت بررسی کرد: نخست، مفهوم کوثر که در بحث واژه‌شناسی مطرح شد و در آن، قول مختار به «شانیت کثرت» اشاره داشت. دوم، مصداق این «شانیت کثرت» که مقصود اصلی این نوشتار است.

برای بررسی مصداق کوثر، توجه به ترتیب نزول سوره‌ها پیش از سوره کوثر اهمیت ویژه‌ای دارد. آیت‌الله معرفت می‌نویسد: «ترتیب نزول سوره‌ها - از زمان نزول اولین سوره قرآن تا زمان نزول سوره کوثر که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد - طبق روایت ابن عباس و تکمیل آن مطابق روایت جابر بن زید، با تصحیح از روی نسخه‌های متعدد قابل اعتماد، عبارت‌اند از: علق، قلم؛ مزمل؛ مدثر؛ فاتحه؛ مسد؛ تکویر؛ اعلی؛ لیل؛ فجر؛ ضحی؛ شرح؛ عصر؛ عادیات؛ کوثر؛ تکاثر؛ ماعون» (معرفت، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۳۵).

تمام این سوره‌ها مکی هستند و با در نظر گرفتن فضای سرزمین وحی، عقاید، و رویدادهای حاکم بر آن دوران نازل شده‌اند.

ج. مصادیق کوثر در تفاسیر عقلی

نظریات مطرح شده درباره تفسیر «کوثر» یکسان نیستند؛ تفاسیر مختلف (فارغ از تنوع مذهبی)، هرکدام به مصادیق متفاوتی اشاره کرده‌اند و به نتایج گوناگونی رسیده‌اند. برای دستیابی به جامعیت بحث، تلاش شده است به مهم‌ترین این منابع اشاره شود.

۱. قرآن به‌عنوان مصداق کوثر

یکی از مصادیقی که برای «کوثر» ذکر شده، قرآن و فضائل آن است. این نظر از حسن بصری

نقل شده و در تفاسیر عقلی شیعه مطرح شده است (ر.ک.: طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۱۷؛ طبرسی، بی تا، ج ۲۷، ص ۳۱۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۴۳۰؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۳۸؛ نصرت بیگم، بی تا، ج ۱۵، ص ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۳۷۱). همچنین، این نظریه در تفاسیر عقلی اهل سنت نیز آمده است (فزاء، ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۲۹۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۳۱۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۲۱۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۴۲؛ ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۷۹؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۵۵۴).

سوره کوثر پس از چهارده سوره نازل شد که در آن‌ها از قرآن و القای آن به پیامبر اکرم ﷺ سخن گفته شده بود. در سوره «علق»، که نخستین سوره نازل شده بر پیامبر است، دستور به قرائت قرآن داده شده است، درحالی که ایشان طبق قول مشهور، از خواندن و نوشتن معذور بودند: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ...». (اعراف: ۱۵۸) ترجمه: «پس به خدا و رسول او ایمان بیاورید، پیامبری که درس نخوانده است...».

به همین دلیل، قرائت قرآن یک نوع اعطاء و تفضل خاص به پیامبر اکرم ﷺ تلقی می شود. این معنا در آیات ۴ و ۵ سوره «مزل» نیز بیان شده است: «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزل: ۴-۵) ترجمه: «یا کمی بر نصف بیفزا، و قرآن را شمرده و روشن و با تأمل بخوان. به زودی ما گفتاری سنگین به تو القا خواهیم کرد».

مفسران نیز معتقدند که اعطای قرآن به پیامبر امی، در ابتدای بعثت اتفاق افتاده است، نه پس از گذشت ۱۵ سوره از نزول (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۹۷ و ۵۴۷). البته ناگفته نماند که برخی از تفاسیر عقلی فریقین، تعبیر «قرآن» را به «کتاب» معادل دانسته و آن را به عنوان مصداق «کوثر» مطرح کرده اند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۴۳۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۲۲۰).

ارزیابی دیدگاه

اگر منظور از «کتاب» همان قرآن باشد، قرآن به تنهایی و بدون وجود اهل بیت علیهم السلام شانیت کثرت را ندارد. دلیل این امر آن است که قرآن کریم تمامی آنچه برای هدایت لازم است را به طور کامل بیان نکرده و برخی مسائل را به اهل بیت واگذار کرده است. این موضوع در آیاتی چون «التبیین للناس» (نحل: ۴۴) و «ما آتاکم الرسول» (حشر: ۷) و همچنین در آیه ۷ سوره آل عمران مطرح شده است.

در سوره مبارکه کوثر، واژه «الکوثر» با حرف «ال» آمده که نشان دهنده مصداق مشخص و منحصر به فردی از کوثر است؛ مصداقی که به هیچ کس دیگری داده نشده است. با این حال، این امر منافاتی با کوثر بودن قرآن ندارد؛ زیرا قرآن می تواند یکی از مصادیق کوثر باشد، ولی مصداق اتم

و معین کوثر که با «ال» مشخص شده است، نیست. قبلاً با استناد به تفسیر تیبان (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۱۷) این نتیجه گرفته شده است که «کوثر» موردی مشخص بوده و انحصار در نبی مکرم اسلام دارد. همچنین، در مجمع البیان، اعطای تملیکی کوثر مورد اشاره قرار گرفته که حاکی از انحصار است (طبرسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۵۸).

در این سوره، سخن از اعطای چیزی است که نهایت خیر در آن مورد نظر است. زمخشری واژه «کوثر» را به «المفرط الكثير» یعنی چیزی که فزون از حد فراوان است، معنا کرده است (زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۸۰۶؛ شرف الدین، جعفر، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۴۰؛ شاذلی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳۹۸۸). بر اساس معانی لغوی و اصطلاحی، کوثر به معنای خیر مطلق و کامل است که هیچ تکمیل یا تکاملی در آن راه ندارد.

در مورد قرآن کریم، در سوره مبارکه مانده (آیه ۶۷) سخن از چیزی آمده که بدون آن، رسالت پیامبر اکرم ﷺ به تکامل نمی رسد. حرف «ال» در «الکوثر» بیانگر این است که کوثر به صورت کامل و یکجا به پیامبر عطا شده و در لحظه اعطا، این خیر اتم و کامل بوده است. بنابراین، قرآن نمی تواند مصداق منحصر به فرد کوثر در زمان نزول سوره باشد؛ چرا که سوره کوثر چهاردهمین سوره در سیر نزول است و پس از آن، بیش از صد سوره دیگر نازل شده که در برخی از آنها همچنان سخن از تکامل آمده است.

تعیین مصداق خارجی کوثر به هنگام نزول سوره نیازمند بررسی شأن نزول و سیاق سوره است که این موارد با تعیین «قرآن» به عنوان مصداق ناسازگار است. گذشته از این، حسن بصری که قائل به این نظر است، دلیل یا مؤیدی برای گفته خود ارائه نکرده است (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۱۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۳۱۵؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۲۰، ص ۴۳۰). علامه طباطبایی نیز با اشاره به واژه «ابتر» در آیه سوره کوثر بیان می کند که مراد از «ابتر» قطع نسل است که به ذریه ارتباط دارد (طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۰).

۲. نمازهای پنج گانه

مصداق دیگری که برای «کوثر» ذکر شده است، نمازهای پنج گانه است. این موضوع هم در کتب تفسیری شیعه و هم در منابع تفسیری اهل سنت ذکر شده است.

در کتب شیعه، ابوالفتوح رازی (۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۴۳۰) به این موضوع پرداخته است و شیبانی (۱۴۱۳، ج ۵، ص ۴۲۶) و نصرت بیگم (بی تا، ج ۱۵، ص ۳۱۰) نیز به نمازهای پنج گانه به عنوان مصداق کوثر اشاره کرده اند.

در کتب اهل سنت، منابع تفسیری همچون میبیدی (۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۶۳۷) و قرطبی (۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۲۱۷) این مصداق را مطرح کرده‌اند. این دیدگاه به‌عنوان یک قول ضعیف شناخته شده و قائل مشخصی ندارد. با این حال، در برخی از منابع، از جمله مقاتل، نقل شده است که «نماز مکتوبه» به‌عنوان مصداق کوثر ذکر شده است (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۴۲۶).

ارزیابی دیدگاه

علامه طباطبایی در تفسیر آیات ۹ و ۱۰ سوره علق («أرأیت الذی ینهی * عبداً إذا صلی») می‌نویسد: «مرا خبر بده آیا آن‌که باز می‌دارد بنده‌ای را هنگامی که نماز می‌خواند. او بر این باور است که اگر این سوره اولین سوره نازل شده از قرآن باشد و نیز فرض شود که از آغاز تا پایان سوره یک‌باره نازل شده باشد، سیاق آیات نشان می‌دهد که رسول خدا ﷺ قبل از نزول قرآن نماز می‌خوانده است. این معنا دلالت دارد بر اینکه حضرت قبل از رسیدن به مقام رسالت از طریق نزول قرآن، یعنی قبل از حادثه بعثت، در زمره انبیاء بوده است.

برخی گفته‌اند نماز قبل از بعثت پیامبر ﷺ واجب نبوده و نمازهای واجب، در شب معراج واجب شده‌اند. در سوره اسراء آمده است: «أقم الصلاة لذلک الشمس الی غسق اللیل و...». (اسراء: ۷۸). نماز را از ابتدای تمایل خورشید به‌جانب مغرب تا نهایت تاریکی شب برپا دار.

علامه طباطبایی این سخن را رد کرده و معتقد است روایات شب معراج فقط دلالت بر این دارند که نمازهای پنج‌گانه یومیه در آن شب با شکل خاص خود، یعنی دو رکعت دو رکعت، واجب شده‌اند. این روایات دلالتی بر این ندارند که نماز به‌صورت دیگر قبل از آن تشریح نشده بود. در بسیاری از آیات سوره‌های مکی، نظیر مدثر و مزمل، سخن از نماز آمده است و هرچند کیفیت آن ذکر نشده، نمازهای پیش از معراج مشتمل بر تلاوت قرآن و سجده بوده است. روایات نشان می‌دهند که پیامبر در اوایل بعثت همراه با حضرت خدیجه رضی الله عنها و حضرت علی رضی الله عنه نماز می‌خوانده‌اند؛ گرچه نحوه این نماز مشخص نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۴۷ و ۵۵۲).

خداوند در سوره اعلی می‌فرماید: «و ذکر اسم ربّه فصلی» (اعلی: ۵). ظاهر این آیه نشان‌دهنده ذکر زبانی و همان نماز معمولی است که توجه عبودی خاصی در آن لحاظ شده و در اسلام تشریح شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۴۰۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۳۰۶). بنابراین، مشخص می‌شود که رسول خدا ﷺ پیش از نزول سوره کوثر نماز می‌خوانده‌اند.

دیدگاه مربوط به ارتباط «کوثر» با نماز در بسیاری از تفاسیر فریقین به‌عنوان قول ضعیف شمرده

شده و قائل آن نیز مشخص نیست (ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ج ۲۰، ص ۴۳۰؛ ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۰؛ جویباری رستگاری، البصائر، ج ۵۹، ص ۶۰۲-۶۰۷).
مقاتل در جای دیگر، نماز مکتوبه را به عنوان مصداق کوثر ذکر کرده است (شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۴۲۶). علامه طباطبایی اقوال در این موضوع را تا بیست و شش قول شمرده و همه را جز ولادت حضرت زهرا (علیها السلام) تحکم بلا دلیل دانسته است (طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۰).

دو مفسر به نام مقاتل ذکر شده‌اند: مقاتل بن حیان و مقاتل بن سلیمان، که هر دو از تابعان تابعان هستند (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۱۴). این دوره تاریخی با گسترش اجتهاد و اعمال نظر در تفاسیر، و همچنین ورود اسرائیلیات همراه بوده است و هیچ دلیل و مدرکی بر گفتارشان ارائه نشده است.

نمازهای پنج‌گانه به عنوان مصداق «الکوثر» قابل پذیرش نیست و دلایل متعددی برای این ادعا مطرح است:

اولاً: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) قبل از نزول سوره کوثر، نماز می‌خواندند و این موضوع در آیات مختلف قرآن و روایات تأیید شده است. همچنین، نماز قبل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نیز در میان سایر پیامبران و امت‌های آنان وجود داشته است. به عنوان نمونه:

- خداوند در سوره طه به حضرت موسی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴). و نماز را برای یاد من برپا دار.

- در سوره لقمان، یکی از موعظه‌های لقمان حکیم به پسرش چنین آمده است: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ...» (لقمان: ۱۷). ای پسر، نماز را برپا دار...

ثانیاً: اعطای کوثر، همان‌طور که قبلاً بیان شد، امری اختصاصی برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که به هیچ‌یک از پیامبران دیگر اعطاء نشده است. این انحصار از واژه «اعطینا» در آیه که دلالت بر اعطای خاص دارد، و همچنین از حرف «ال» در «الکوثر» که به شخص یا چیزی معین اشاره دارد، استنباط می‌شود. در حالی که نمازهای پنج‌گانه یا مطلق نماز دلالت بر یک فرد خاص ندارد و به تمامی مؤمنان تکلیف شده است.

ثالثاً: سیاق آیات سوره کوثر نشان می‌دهد که دو چیز از پیامبر خواسته شده است که به انحصار در اعطای کوثر مربوط می‌شوند. در حالی که درباره رسالت، قرآن یا نماز چنین درخواست‌هایی از پیامبر مطرح نشده است. همچنین، واژه «ابتر» در انتهای این سوره به قطع نسل اشاره دارد و این کوثر باید در راستای ادامه نسل باشد. بنابراین، سیاق آیات دلالتی بر نماز یا نمازهای پنج‌گانه به عنوان مصداق کوثر ندارد.

رابعاً: تعیین نمازهای پنج‌گانه به‌عنوان کوثر، با شأن نزول سوره و قضایای مسلم تاریخی سازگار نیست و می‌توان آن را نوعی تفسیر به رأی و تحمیل بر قرآن دانست. خامساً: نماز نه‌تنها بر پیامبر ﷺ بلکه بر همه مسلمانان در همه اعصار پس از نزول قرآن فرض شده است. از این رو، تکلیف نماز نمی‌تواند مصداق اعطاء خاص باشد، زیرا احتمالاً از باب سنت ابتلا و آزمون الهی برای تمایز میان مطیعان و غیر مطیعان باشد.

۳. نبوت

یکی از مصادیق کوثر که در تفاسیر مختلف عنوان شده است، نبوت است. این نظر به عکرمه نسبت داده شده و در تفاسیر شیعه و اهل سنت به آن پرداخته‌اند: در تفاسیر شیعه، طبرسی (بی‌تا، ج ۲۷، ص ۳۱۲)؛ ابوالفتح رازی (۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۴۳۰)؛ شیبانی (۱۴۱۳، ج ۵، ص ۴۲۶)؛ طباطبایی (۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۳۸)؛ مکارم شیرازی (۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۳۷۱)؛ در تفاسیر اهل سنت، ماوردی (بی‌تا، ج ۶، ص ۳۵۴)؛ فخر رازی (۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۳۱۵)؛ قرطبی (۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۲۱۷)؛ ابو حیان (۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۵۶)؛ آلوسی (۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۷۹)؛

با بررسی سوره قبل از سوره کوثر، می‌توان به نکاتی دست یافت. در سوره قلم، خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» (قلم: ۲)؛ «تو به سبب نعمت و رحمت پروردگارت - که همان نبوت و دانش و بصیرت است - مجنون نیستی».

علامه طباطبایی در این رابطه توضیح می‌دهد که سیاق آیه نشان می‌دهد منظور از «نعمت»، نبوت است. زیرا دلایل اثبات نبوت پیامبر ﷺ هرگونه اختلال روانی را از ایشان نفی می‌کند؛ وگرنه نبوت نیز ثابت نمی‌شد. این آیه، در مقام رد تهمت است که مخالفان به پیامبر ﷺ وارد می‌کردند و او را مجنون می‌خواندند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۱۷).

در انتهای همین سوره، خدای متعال تهمت بدگویان را درباره پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» (قلم: ۵۱)؛ «و می‌گویند بی‌تردید او دیوانه است».

ارزیابی دیدگاه

قبلاً توضیح دادیم^۱ (در همین نوشتار، مبحث واژه‌شناسی) که اعطای «کوثر»، یک اعطای خاص

۱. در بحث واژه‌شناسی کوثر بیان شد که اولاً، اعطا بر وجه تملیک و دال بر انحصار است؛ ثانیاً، کوثر فرد معینی را اشاره می‌کند.

بود که خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ عطا نمود و به هیچ‌یک از دیگران، حتی به سایر انبیاء، اعطا نکرده است (در همین نوشتار، مبحث شأن نزول). در حالی که می‌دانیم نبوت به سایر انبیاء نیز عطا شده است.

در آیات قرآن شواهد بسیاری برای این ادعا وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- در سوره عنکبوت، خداوند متعال درباره حضرت ابراهیم عليه السلام می‌فرماید: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَ...» (عنکبوت: ۲۷)؛ ترجمه: «ما به ابراهیم اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و نبوت و کتاب را در نسلش قرار دادیم...».
 - در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَ...» (جاثیه: ۱۶)؛ ترجمه: «و همانا ما به بنی اسرائیل کتاب، حکومت و نبوت عطا کردیم...».
- بنابراین، قرار دادن «نبوت» به‌عنوان مصداق «کوثر» خالی از اشکال نیست:

۱. نبوت به سایر پیامبران نیز اعطا شده است.
 ۲. هیچ دلیل یا مدرک معتبری برای این قول ارائه نشده است.
 ۳. این قول با اسباب نزول سوره کوثر، فضای نزول سوره، قضایای مسلم تاریخی مطابقت ندارد و نوعی تفسیر به رأی و تحمیل بر قرآن محسوب می‌شود.
- نکته دیگر این است که «عکرمه»، غلام ابن عباس و از تابعان است؛ لذا نمی‌توان گفته او را به‌عنوان گزارشی حسّی پذیرفت. شاید بتوان «کوثر» را به‌عنوان بخشی از اجر رسالت در نظر گرفت که خداوند متعال به رسول خود عنایت کرده است.
- علاوه بر این، نبوت پیامبر اسلام ﷺ به‌عنوان «خیر کثیر»، از این جهت نمی‌تواند مصداق «کوثر» باشد که بدون خلیفه پیامبر و ولایت اهل بیت عليهم السلام کامل نیست. آیه ۶۷ سوره مبارکه مانده، مشهور به آیه تبلیغ، نیز مؤید این مطلب است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» (مانده: ۶۷) و همچنین آیه سوم همین سوره که می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» (مانده: ۳).
- این آیات به روشنی تأکید دارند که ولایت اهل بیت عليهم السلام بخش اساسی و مکمل دین اسلام است و بدون آن، مفهوم «کوثر» در نبوت کامل نخواهد بود.

۴. خُلُقِ عَظِيمٍ

برخی مفسران «خلق عظیم» را به عنوان یکی از مصادیق «کوثر» ذکر کرده‌اند. فخر رازی در این زمینه می‌نویسد: «برخی گفته‌اند انتفاع به حسن خلق عام است؛ یعنی هم عالم و هم جاهل، هم عاقل و هم نادان از آن بهره می‌برند. اما انتفاع به علم، مختص عقلا است. بنابراین، نفع بردن از حسن خلق، گسترده‌تر است و حمل «کوثر» بر حسن خلق واجب می‌شود. به همین دلیل پیامبر اکرم ﷺ با بیگانگان همچون پدر رفتار می‌کردند، گره‌ها و مشکلات آنان را حل و مهماتشان را کفایت می‌نمودند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۳۱۶).

برخی دیگر، از این مفهوم با تعبیر «خلق حسن» یا «حسن خلق» یاد کرده‌اند که هر سه، یک معنا را می‌رسانند.

ارزیابی دیدگاه

در سوره قلم، خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ خطاب می‌کند: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴)؛ ترجمه: «تو دارای خلق عظیم هستی».

این آیه، اشاره به سجایای اخلاقی عظیمی دارد که پیامبر اکرم ﷺ از آن بهره‌مند بوده‌اند و خداوند متعال از اخلاق برجسته ایشان تمجید می‌کند. البته برخی گفته‌اند که منظور از «خُلُق»، دین اسلام است (طبرسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۳۳)، اما علامه طباطبایی این دیدگاه را نمی‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۱۹).

بررسی تاریخی نشان می‌دهد که پیامبر اکرم ﷺ از دوران کودکی، دارای اخلاق پسندیده و موردستایش بوده‌اند. شواهد زیادی در تاریخ درباره اخلاق ممدوح ایشان موجود است که ذکر آن نیازمند بحثی جداگانه است. با این حال، این دیدگاه با مصداق دنیایی «کوثر» همخوانی ندارد؛ زیرا ارتباط دادن خلق عظیم با آیه «إِنَّ شَأْنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» دشوار است. علاوه بر آن، این دیدگاه با سبب نزول سوره و فضای نزول آن مخالفت دارد.

علاوه بر ضعیف بودن این دیدگاه، هیچ مدرک یا دلیل معتبری برای آن ارائه نشده است و این نوعی تفسیر به رأی تلقی می‌شود.

خلق عظیم یکی از ابزارهای تبلیغ رسالت است که خداوند در هر زمان به رسولان و انبیا عنایت

کرده است. در داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، خداوند ادب گفتار، اخلاق نیکو و نرم‌خویی را مورد تأکید قرار داده و به موسی و هارون سفارش می‌کند که در برابر فرعون طغیانگر، نرم‌خو باشند و از سخن گزنده پرهیز کنند: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا» (طه: ۴۴).

همچنین، در خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خداوند متذکر می‌شود که اگر درستی سخن پیش گیرد و نرم‌خویی را کنار بگذارد، مردم از او دور می‌شوند و رسالتش را نمی‌تواند به سرانجام برساند: «فِيمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِيُنْتَ لَهُمْ...» (آل عمران: ۱۵۹).

بنابراین، اعطای «خلق حسن» و «خلق عظیم» نمی‌تواند مصداق «الکوثر» باشد. دلیل این امر، «ال عهد» است که بر واژه «کوثر» وارد شده و بیانگر نوع خاصی از خیر است، نه ابزارهای عمومی تبلیغ رسالت.

۵. تیسیر قرآن و تخفیف شرایع

برخی از مفسران، «تیسیر قرآن» و «تخفیف شرایع» را به‌عنوان مصداق «کوثر» ذکر کرده‌اند. این قول در برخی تفاسیر به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نسبت داده شده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۴۳۰؛ نصرت بیگم، بی تا، ج ۱۵، ص ۳۱۰). در جای دیگر، این نظر به حسن بن فضل نسبت داده شده است (ابو حیان، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۵۵۶)؛ اما اکثر مفسران فریقین، آن را به حسین بن فضل منسوب کرده‌اند (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۶۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۷۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۲۱۷). برخی مفسران نیز نام قائل این دیدگاه را ذکر نکرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۳۷). این اختلاف نظر در قائل این قول، به‌وضوح در میان مفسران دیده می‌شود.

ارزیابی دیدگاه

در سوره مزمل (آیات ۱۹ و ۲۰)، سخن درباره تخفیف دستوری است که در ابتدای سوره به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده شد و سپس در اواسط سوره در آیه «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ...» (مزمل: ۱۹) تعمیم یافت. خداوند در این آیه می‌فرماید: «بی تردید این قرآن مایه تذکر و پند است» و دستور نماز شب و تهجد را برای عموم مؤمنین بیان می‌کند. در ادامه، قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...» (مزمل: ۲۰)؛ ترجمه: «پس هر چه از قرآن می‌توانید تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات دهید...».

این آیه به «تیسیر قرآن» و «تخفیف شرایع» اشاره دارد و حکم تخفیف را تکرار می‌کند تا تأکید

شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۱۵ و ۱۱۹). با این حال، تخفیف در شریعت به عنوان یک تفضل، پیش از این در سوره‌های قبل نیز مطرح شده بود و در دستورات بعدی نیز وجود دارد؛ زیرا روح اسلام بر تخفیف و مدارا با معذورین استوار است. این در حالی است که سوره کوثر، خبر از یک اعطای ویژه و اختصاصی می‌دهد که در مقابل «ابتر» قرار خواهد گرفت.

بنابراین در نقد این مصداق باید گفت: ۱. تنوع قائلان این دیدگاه به اعتبار آن لطمه می‌زند؛ ۲. این قول با سیاق سوره کوثر در تعارض است؛ ۳. واژه «إِنَّ» در آیه سوم این سوره، علاوه بر تأکید، دلالت بر تعلیل نیز دارد؛ بنابراین، «کثرت ذریه» به عنوان مصداق «کوثر» به نحو استقلالی در این سوره مطرح است. در غیر این صورت، معنا ندارد که بگوید: «ما به تو نبوت دادیم، در حالی که نسل تو منقطع بود» (طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۱).

به عبارت دیگر، نمی‌توان میان نسل و نبوت ارتباطی برقرار کرد. در این دیدگاه، تخفیف شریعت به عنوان «اعطاء» به رسول خدا ﷺ محسوب نمی‌شود؛ بلکه یک اعطای عمومی است که شامل همه مسلمان می‌شود.

در روایات و تاریخ نیز ثابت شده است که در میان امت، انبیا و اولیای الهی، رسول خدا ﷺ و اولاد معصومش، بیشترین عبادت و زحمت را داشته‌اند. وقتی پیامبر اکرم ﷺ اوج بندگی و تلاش را داشته‌اند، چگونه تخفیف شرایع می‌تواند به عنوان «اعطاء کوثر» برای ایشان مطرح شود؟

- در سوره طه، سخن از سختی و مشقت رسول خدا ﷺ آمده است: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه: ۲).

- در سوره هود، رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «این سوره و این آیه مرا پیر کرد» (هود: ۱۱۲).
- در سوره توبه، پیامبر اکرم ﷺ توصیف شده‌اند که خود را به هر سختی می‌اندازند تا مردم را هدایت کنند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» (توبه: ۱۲۸).

بنابراین، تخفیف شرایع اگر به عنوان اعطا محسوب شود، برای رسول خدا ﷺ نیست، بلکه برای همه امت است. در حالی که رسول خدا ﷺ اوج بندگی و تلاش در مسیر رسالت را داشته‌اند، و این نشان می‌دهد که تخفیف شرایع نمی‌تواند مصداق «کوثر» باشد.

۶. دین اسلام و اظهار و غلبه آن بر همه ادیان

برخی مفسران، «دین اسلام و غلبه آن بر همه ادیان» را به عنوان یکی از مصادیق «کوثر» معرفی کرده‌اند. در تفاسیر شیعه، این دیدگاه به مغیره نسبت داده شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰،

ص ۶۳۸). این قول در تفاسیر اهل سنت نیز ذکر شده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۲۱۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۳۱۵؛ ماوردی، بی تا، ج ۶، ص ۳۵۴).

ارزیابی دیدگاه

این دیدگاه، مانند نظریه‌های پیشین درباره نبوت و «صلوات خمسه»، قابل قبول نیست و می‌توان دلایل مشابهی برای رد آن ارائه داد:

۱. ادله سیاق و واژگان سوره: واژگان «أعطينا» و «الکوثر» نشان‌دهنده یک اعطای خاص و متمایز هستند که در مقابل «شانی» و «ابتر» قرار می‌گیرد. این تطابق معنایی در این نظریه دیده نمی‌شود.

۲. عدم هم‌خوانی با فضای نزول سوره و شرایط حاکم بر مکه: در زمان نزول سوره کوثر، فضای نزول با تمرکز بر پاسخی مستقیم به طعنه‌های «ابتر» بودن پیامبر ﷺ شکل گرفته بود. این ادعا با وقایع تاریخی و فضای حاکم همسو نیست.

۳. نبود شواهد و مدارک معتبر: هیچ مدرک یا دلیلی برای این قول یافت نشده است که بتوان آن را از منظر تفسیری تأیید کرد.

بنابراین، این دیدگاه نیز با اسباب نزول سوره، سیاق آیات و شواهد تاریخی همخوانی ندارد و نمی‌تواند مصداق دقیق «کوثر» باشد.

۷. رفعت ذکر و یاد پیامبر اکرم ﷺ

یکی از مصادیقی که در تفاسیر مطرح شده، رفعت ذکر و یاد پیامبر اکرم ﷺ است. این نظر از ماوردی نقل شده است (ماوردی، بی تا، ج ۶، ص ۳۵۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۳۱۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۲۱۷).

ارزیابی دیدگاه

در آیه «وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (انشراح: ۴)، خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «ما ذکر و یاد تو را رفیع گردانیدیم». رفعت ذکر به معنای بلندآوازه کردن کسی است، به گونه‌ای که نام و گفتگوی او از همه نام‌ها و خاطرات بلندتر باشد. خداوند تعالی نام پیامبر را چنین قرار داد.

یکی از مصادیق رفع ذکر این است که نام پیامبر اکرم ﷺ در مسأله شهادتین، که اساس دین خداست، قرین نام خداوند قرار گرفته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۳۲). به همین دلیل، نام مبارک ایشان همواره در اذان‌ها، بعد از شهادت به وحدانیت خداوند، برده و شنیده می‌شود.

باین حال، در سوره کوثر، «رفعت» به‌عنوان «کوثر» ذکر نشده و نیز به‌عنوان مصداقی از آن یاد نشده است. علاوه بر این، واژه «الکوثر»، که در این سوره آمده، بیانگر چیزی خاص و معین است،

در حالی که رفعت نام رسول خدا ﷺ موارد بسیاری را دربرمی گیرد.

۱. عدم تطابق با معنای ابتر: در آیه سوم این سوره، «ابتر» به معنای «انقطاع نسل» است. درحالی که انسان هرچقدر بلندی و رفعت نام داشته باشد، این ویژگی نقص انقطاع نسل را از او برطرف نمی کند. بنابراین، رفعت و بلندی نام نمی تواند معنای «کوثر» یا مصداق آن باشد.
۲. رفعت نام پیش از بعثت: رفعت و بلندی نام پیامبر ﷺ از همان زمان ولادت ایشان حاصل گشته و پیش از بعثت نیز در بین مردم به عنوان «امین» شناخته می شدند. بعثت ایشان به پیامبری این رفعت را به اوج رساند. یکی از نشانه های این رفعت، امانت داری حضرت و شهرت ایشان به «امین بودن» در جامعه جاهلی عرب است.
۳. بی نیازی از تأکید دوباره: با توجه به اینکه رفعت نام پیامبر ﷺ از پیش موجود بوده، نیازی به تأکید دوباره در پانزدهمین سوره قرآن - بر اساس ترتیب نزول - نبود. اعطای کوثر در این سوره به موضوعی اشاره دارد که به تازگی به پیامبر ﷺ عطا شده و انجام دستورات فصل و نحر از ایشان خواسته شده است.
۴. بررسی سیاق و واژگان: با دقت در سیاق آیات سوره کوثر و واژگان «فصل»، «انحر» و «ابتر»، مشخص می شود که درخواست خداوند از نماز شکر و قربانی کردن در برابر بلندی و رفعت نام نیست. واژه «ابتر» نیز به قطع نسل اشاره دارد، نه به کوتاهی یا قطع نام. بنابراین، رفعت و بلندی نام، در اوج اهمیت خود، نمی تواند مصداق «کوثر» باشد، آن هم به طور کامل و دقیق. «کوثر» در این سوره به عنوان مفهومی خاص و تازه برای پیامبر اکرم ﷺ مطرح شده است و نمی توان آن را با رفعت نام ایشان معادل دانست.

۸. شفاعت

در تفاسیر عقلی شیعه، شفاعت یا مقام محمود به عنوان یکی از مصادیق «کوثر» ذکر شده است. این قول به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۴۳۰؛ شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۴۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۳۸؛ نصرت بیگم، بی تا، ج ۱۵، ص ۳۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۳۷۱). همچنین، این دیدگاه در تفاسیر عقلی اهل سنت نیز آمده است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۶۳۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۳۱۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۰، ص ۲۱۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۸۰).

ارزیابی دیدگاه

در آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (ضحی: ۵)، خداوند متعال وعده اعطایی ویژه به پیامبر

اکرم عليه السلام را می‌دهد. از امام باقر عليه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «از همه آیات کتاب خدا، امیدبخش‌ترین آیه، آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» است که راجع به شفاعت است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۲۶-۵۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۱، ص ۱۹۵).

برخی مفسران، این اعطاء را به نعمت‌های دنیا و آخرت، اظهار دین اسلام بر تمام ادیان، حوض کوثر، پیروزی بر دشمنان، ثواب آخرت، کثرت امت، مؤمنین و اتباع تعبیر کرده‌اند (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۱۴۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۳۱۰؛ زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۷۶۷؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۳۰، ص ۲۸۵). این دیدگاه‌ها نشان می‌دهند که برخی تفاسیر کوثر را در ادامه آیه «ضحی» به‌عنوان مصداق ذکر کرده‌اند.

نقد و بررسی

۱. عدم تطابق با سیاق سوره کوثر: هیچ‌یک از موارد ذکر شده به‌عنوان مصداق کوثر، با سیاق آیات سوره کوثر، فضای نزول، و قضایای مسلم تاریخی همخوانی ندارند.
۲. اختلاف در تأویل آیه سوره ضحی: هرچند برخی مفسران اعطای مذکور در آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» را شفاعت می‌دانند، اما این شفاعت با مصداق کوثر در سوره کوثر مطابقت ندارد.
۳. مصداق دیگر: مصداقی مانند علم و حکمت، کثرت معجزات پیامبر، کثرت امت و پیروان، ایمان، ایثار، توحید (لا اله الا الله)، فضائل پیامبر، نور قلب ایشان، پیروزی بر دشمنان، فقه در دین، کثرت فتوح، تمام نعمت‌های دنیا و آخرت، دعای مستجاب، دین حق و هدایت، و هر آنچه سعادت دنیا و آخرت را دربردارد، از همین قبیل هستند و نیازی به بررسی بیشتر ندارند.

جمع‌بندی نقدها

این مصداق با سیاق سوره کوثر، اسباب نزول، فضای نزول سوره، و قضایای تاریخی همخوانی ندارند. علاوه بر این، بیشتر اقوال مذکور از تابعان یا تابعان نقل شده‌اند و هیچ دلیل یا مدرکی بر صحت آن‌ها ارائه نشده است.

چنین مواردی غالباً مصداق‌تراشی محسوب می‌شوند که آسیب جدی به حوزه تفسیری قرآن وارد می‌کنند و مهجوریت قرآن را به دنبال دارند. این نوع برداشت‌ها، تفسیر به رأی و تحمیل بر قرآن هستند و از انسجام و روایی تفسیری برخوردار نیستند.

د. دیدگاه برگزیده

بسیاری از دانشمندان و مفسران فریقین، «اولاد و نسل پیامبر اکرم ﷺ» را به عنوان مصداق دنیایی «کوثر» پذیرفته‌اند. هرچند تعابیر آنان در بیان این دیدگاه متفاوت است، اما همگی به یک مفهوم اشاره دارند. به عنوان نمونه:

- برخی مفسران، «کوثر» را به طور مستقیم به اولاد پیامبر ﷺ و کثرت نسل ایشان از طریق دخترشان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، نسبت داده‌اند و به صراحت از آن بانوی بزرگوار نام برده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۳۸؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۴۲۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۵۵۵).

- برخی دیگر، تنها از عبارت «اولاد» استفاده کرده‌اند، بدون ذکر نام صریح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۴۷۹).

در ادامه به ارزیابی این دیدگاه خواهیم پرداخت.

ارزیابی دیدگاه

تمامی مفسران شیعه متفق‌اند که اولاد پیامبر اکرم ﷺ، مصداق اصلی سوره کوثر و کلمه «الکوثر» است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۳۰، ص ۴۷۴). هرچند برخی مفسران شیعه، علاوه بر این، مصادیق دیگری نیز برای کوثر ذکر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۳۷۱).

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «اگر مراد از «کوثر»، مسئله ذریه به طور مستقل یا ضمنی نبود، آوردن کلمه «إِنَّ» در آیه سوم سوره کوثر بی‌فایده می‌بود. چرا که «إِنَّ» علاوه بر تأکید، دلالت بر تعلیل نیز دارد و معنا ندارد که بگوید: «ما به تو حوض عطا کردیم، زیرا دشمن تو اجاق کور است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۶۳۸).

از این تعبیر علامه می‌توان نتیجه گرفت که سایر مصادیقی که برای «الکوثر» ذکر شده‌اند، با توجه به سیاق سوره، تعلیل‌های موجود و شأن نزول آن، مردود هستند و تنها مصداق حقیقی آن، حضرت زهرا علیها السلام یا به طور کلی ذریه پیامبر و ادامه نسل ایشان است.

دیدگاه مفسران اهل سنت: برخی از مفسران اهل سنت نیز، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و اولاد پیامبر ﷺ از بطن ایشان را به عنوان یکی از مصادیق «کوثر» پذیرفته‌اند.

- فخرالدین رازی در تفسیر خود می‌نویسد: «این سوره در پاسخ به کسانی نازل شد که پیامبر اکرم ﷺ را به دلیل نداشتن فرزند مذکر، مورد طعنه قرار دادند. خداوند به ایشان نسلی عطا کرد که در طول زمان باقی خواهند ماند. علی‌رغم کشته شدن بسیاری از اهل بیت، جهان از فرزندان ایشان مملو است، در حالی که از خاندان بنی‌امیه کسی باقی نمانده که

قابل توجه باشد. افزون بر این، از نسل پیامبر ﷺ، علمای برجسته‌ای چون امام باقر ﷺ، امام صادق ﷺ، امام کاظم ﷺ، امام رضا ﷺ، و نفس زکیه پدید آمدند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۳۱۳).

- نظام‌الدین نیشابوری به‌صراحت از حضرت فاطمه زهرا ﷺ یاد کرده و ایشان را منشأ اصلی نسل پیامبر می‌داند (نیشابوری، ۱۹۹۶، ج ۶، ص ۵۷۶).
- بقاعی نیز به استمرار نسل پیامبر از طریق حضرت زهرا ﷺ اشاره می‌کند (بقاعی، ۱۹۹۵، ج ۸، ص ۵۴۹).

• ابوالاعلی مودودی بیان می‌کند: «تنها از طریق حضرت فاطمه ﷺ، به پیامبر اکرم ﷺ اولاد جسمانی عطا شد که در سراسر جهان حضور دارند و افتخارشان انتساب به ایشان است» (مودودی، ۱۹۹۳، ج ۶، ص ۴۳۹).

برخی دیگر از مفسران اهل سنت، همچون بروسوی حقی، قاسمی و شنقیطی نیز به بقای نسل پیامبر از طریق حضرت فاطمه زهرا ﷺ اشاره کرده‌اند (بروسوی حقی، ۲۰۰۱، ج ۱۰، ص ۶۳۶؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۹، ص ۵۵۵؛ شنقیطی، بی تا، ج ۹، ص ۳۱۲).

در حقیقت، همه دانشمندان مذکور به این نکته اذعان داشته‌اند که حضرت فاطمه زهرا ﷺ مصداق بارز «الکوثر» است. این تفسیر به نظر بسیاری از مفسران دقیق‌ترین و مناسب‌ترین تعبیر برای «الکوثر» به‌شمار می‌رود.

برخی روایات اسباب نزول نیز این دیدگاه را تأیید می‌کنند، هرچند به‌صراحت نام حضرت زهرا ﷺ در این روایات ذکر نشده است. این روایات بیشتر به علت طعنه عاص بن وائل و موضوع «ابتر» بودن پیامبر ﷺ پرداخته‌اند. از این منظر، با توجه به سیاق آیات و به‌ویژه واژه «ابتر»، روشن می‌شود که مقصود از «الکوثر»، ذریه پیامبر ﷺ است. در میان نسل پیامبر، تنها حضرت زهرا ﷺ شایستگی چنین جایگاهی را دارند که «الکوثر» نامیده شوند.

روایت مقاتل بن سلیمان چنین بیان می‌کند: «فتلقاه العاص بن وائل السهمی بن هشام ابن سعد بن سهم علی باب الصفا، و هو یدخل، و کان النبی - صلی الله علیه و سلم - «قد» توفی ابنه عبد الله، و کان الرجل إذا مات و لم یکن له من بعده ابن یرثه سمی الأبتَر فلما انتهى العاص إلى المقام، قالوا: من الذي تلقاك؟ قال: الأبتَر فنزلت «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» یعنی أن مبغضك هو الأبتَر یعنی

۱. الضمیر يعود علی العاص، و المعنی بینما کان النبی - صلی الله علیه و سلم - خارجاً من باب الصفا، کان العاص داخلاً.

العاص بن وائل السهمی»^۱؛ «عاص بن وائل سهمی در حالی که به دروازه صفا می‌رفت، با پیامبر ﷺ که فرزندشان عبدالله تازه وفات یافته بود، روبرو شد. در آن زمان، رسم جاهلی عرب چنین بود که اگر مردی پسر نداشت که میراث او را حفظ کند، او را «ابتر» می‌خواندند. عاص، در پاسخ به جمعی که از او پرسیدند «با چه کسی گفتگو می‌کردی؟»، گفت: «با ابتر». در این هنگام، آیه «إِنَّ شَأْنِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» نازل شد و معنای آن چنین است که «بدگوی تو، خود او ابتر است» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۸۸۰)

این روایت و روایات مشابه (واحدی، اسباب النزول القرآن، ص ۴۹۴-۴۹۵؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۴۵؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۴۰۱-۴۰۴؛ طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۷۶) نشان می‌دهند که معنای «الکوثر» با موضوع «ذریه» ارتباط مستقیم دارد.

تحلیل سیاق و قرائن لفظی: اگرچه روایات اسباب نزول از نوع خبر واحد ظن آور هستند، اما مجموع این روایات به اضافه سیاق آیات، به برداشت علمی معتبری منجر می‌شود. قرائنی که در متن سوره وجود دارند -واژگان «فصل»، «انحر»، و «ابتر»- همگی نشان‌دهنده وجود یک ارتباط روشن میان مفهوم «الکوثر» و ادامه نسل پیامبر ﷺ هستند. این قرائن لفظی، دلیل محکمی برای اثبات برداشت از روایات اسباب نزول به شمار می‌روند.

این نکته کاملاً قابل توجه است که سوره کوثر، اگرچه در پاسخ به کسانی که تکاثر را دنبال می‌کردند نازل شد، اما در آن سخن از «کوثر» آمده است که تفاوتی بنیادین با «تکاثر» دارد. در تکاثر، تمرکز بر تعداد فرزندان یک فرد است، در حالی که «کوثر»، به یک شخصیت خاص و برکت بی‌نهایت اشاره دارد؛ شخصی که حضور او منشأ فضیلت و کمال است. اگرچه رسول خدا ﷺ فرزندان دختر دیگری نیز داشتند، تنها درباره حضرت زهرا علیها السلام واژه «کوثر» به کار رفته است. این تأکید بر برکت و ارزش ذاتی وجود ایشان در آیات الهی نشان می‌دهد که حضرت زهرا علیها السلام، جایگاهی منحصر به فرد دارند.

رد نظریه دخترخواندگی برخی مورخان مطرح کرده‌اند که فرزندان دختر پیامبر ﷺ، به جز حضرت زهرا علیها السلام، دختران خود پیامبر نبودند و ربیبه‌های ایشان محسوب می‌شدند (عاملی، بنات النبی أم ربائبه، ص ۷۷-۷۹؛ کوفی، الاستغاثه، ج ۱، ص ۶۸). با این حال، قول مشهور این است که

۱. به دلیل طولانی بودن روایت تنها قسمت مورد نظر که اشاره به جریان عاص بن وائل و وفات عبدالله فرزند پیامبر و طعنه‌های عاص بن وائل به پیامبر دارد آورده شد.

آنان دختران پیامبر ﷺ بودند (مقریزی، امتاع الأسماع، ج ۵، ص ۳۳۴؛ صدوق، الخصال، ص ۴۰۴؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۰۷).

امروزه، حتی مفهوم تکاثر اولاد پیامبر نیز تنها از طریق حضرت زهرا علیها السلام محقق شده است. از دیگر دختران پیامبر علیها السلام، نسل مشخصی به جا نمانده و تنها سلسله جلیله سادات از طریق حضرت زهرا علیها السلام شناخته می شود. این مسئله، تأکیدی بر منحصر بودن نظریه «الکوثر» به حضرت زهرا علیها السلام دارد که هم در قرآن و هم در روایات به آن پرداخته شده است.

آیه مباحله و جایگاه حضرت زهرا علیها السلام در آیه مباحله، به برتری و جایگاه حضرت زهرا علیها السلام به عنوان برجسته ترین زنان امت پیامبر علیها السلام اشاره شده است. عبارت «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ...». (آل عمران: ۶۱)، به وضوح نشان دهنده اهمیت ایشان است.

واقعۀ مباحله، که همراهی امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام و حسنین علیهم السلام در آن مشهود بود، گواهی بر جایگاه استثنایی حضرت زهرا علیها السلام است. در این آیه، واژه «نساء» که به حضرت زهرا علیها السلام اطلاق شده است، زنان امت پیامبر را شامل می شود و نه زنان پیامبر علیها السلام. این اطلاق، نشان دهنده جایگاه برجسته و بی نظیر حضرت زهرا علیها السلام در میان زنان امت است.

بنابراین با استناد به دلایل عقلی موجود در ذیل آیات سوره کوثر، و با توجه به شان نزول آن، روشن می شود که مقصود از «الکوثر» در این سوره، حضرت زهرا علیها السلام است؛ شخصیتی که نه تنها نماد برکت است، بلکه نسل پاک پیامبر از طریق ایشان ادامه یافته و عظمت جاودانی ایشان به عنوان الگوی فضیلت و کمال در تاریخ اسلام محفوظ مانده است.

علت عدم ذکر نام مبارک حضرت زهرا علیها السلام در روایات شأن نزول

با توجه به روایات موجود در شأن نزول سوره کوثر و موبداتی که از سیاق آیات به دست می آید، این سوره در زمان مصیبت مرگ فرزند پسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نازل شده است. خداوند متعال با اعطای فرزندی برای تسلی دادن به پیامبر، مقام «الکوثر» را به ایشان عطا فرموده است.

همان طور که در منابع ذکر شده، مفهوم «ال» در واژه «الکوثر»، به خاص بودن و معین بودن این عطا اشاره دارد. برخی منابع تاریخی نیز مرگ عبدالله، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله، را در همان سال ولادت حضرت زهرا علیها السلام ذکر کرده اند (بالذری، انساب الاشراف، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۹).

در این شرایط، به دلیل حضور نوزاد دختر پیامبر در زمان نزول سوره و شناخته بودن ایشان در میان نزدیکان، نام حضرت زهرا علیها السلام به صورت صریح ذکر نشده است. علت این امر می تواند بی نیازی از تصریح به نام باشد؛ چراکه بر اساس سیاق آیات و واژه «ابتر»، روشن است که مقصود از

«الکوثر»، ذریه پیامبر ﷺ بوده و این ذریه به طور خاص از طریق حضرت زهرا علیها السلام محقق شده است.

نتیجه گیری

از مجموعه این مباحث می توان دریافت که واژه «کوثر» در معنا، با سایر مشتقات «کثر» متفاوت است. حضور «ال» در «الکوثر» نشان دهنده خاص بودن و تعیین مصداق اتم این مفهوم است. بنابراین، ممکن است موارد متعددی تحت عنوان «کوثر» وجود داشته باشند که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عطا کرده باشد، اما این موارد مصداق «الکوثر» نباشند.

تفاوت الکوثر با کوثر: همان طور که از واژه «ال» در این سوره مشخص است، این تخصیص، به موردی خاص اشاره دارد که همه ویژگی های کوثر را در معنای نهایی خود تجمیع کرده باشد. این تفاوت بیانگر آن است که مصادیقی مانند قرآن، خلق عظیم، نبوت و سایر موارد که مصادیق «کوثر» هستند، نمی توانند مصداق «الکوثر» در سوره باشند.

سیاق آیات این سوره و تعلیل واژگان آن، نشان می دهد که «الکوثر»، به طور خاص در راستای استمرار نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ادامه رسالت ایشان معنا می گیرد. چرا که ادامه ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله و دین او، به جانشین ایشان وابسته است. بنابراین، «الکوثر» باید جامع این مفاهیم باشد. حضرت زهرا علیها السلام؛ مصداق الکوثر: روایات شان نزول، سیاق سوره، و سایر دلایل بررسی شده به وضوح مؤید این هستند که حضرت زهرا علیها السلام، تنها مصداق «الکوثر» است.

عدم ذکر صریح نام مبارک حضرت زهرا علیها السلام در روایات و خود سوره، ناشی از بی نیازی به ذکر نام است. به دلیل حضور این مولود مبارک در هنگامه نزول سوره و شناخته بودن ایشان، «ال» در «الکوثر»، نوعی عهد حضوری به شمار می رود که بدون نیاز به تصریح، مقصود را به وضوح منتقل کرده است.

منابع و مأخذ

❖ قرآن کریم.

۱. ابن ابی حاتم، عبد الرحمان، تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن دمامینی، محمد بن ابی بکر، شرح الدمامینی علی مغنی اللیب، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، بی تا.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۴. ابن فارس، احمد بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، بیروت: مطبعه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۲ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قم: نشر الادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۷. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحیط، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۸. امین، نصرت بیگم، تفسیر مخزن العرفان، بی جا، بی تا، چاپ اول، بی تا.
۹. آلوسی، محمود، تفسیر روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۱۵ق.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، تفسیر البرهان، قم: موسسه البعثه، بی تا.
۱۱. بروسوی، اسماعیل حقی، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالتراث العربی، ۲۰۰۱م.
۱۲. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر معالم التنزیل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۳. بقاعی، ابراهیم، نظم الدرر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۵. بهجت پور، عبدالکریم، همگام با وحی، قم: موسسه التمهید، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۱۶. بهلول، حسن بار، الدلائل، کویت: المنظمه العربیه للتربیه و الثقافه و العلوم، محقق یوسف حبی، ۱۴۰۸ق.

۱۷. بیضاوی، عبدالله، تفسیر انوارالتنزیل و اسرارالتأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، تعدید محمد عبدالرحمن مرعشلی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۸. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان، محقق ابن عاشور ابی محمد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۹. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصّحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۲۰. جویباری رستگاری، یعسوب الدین، البصائر، قم: المطبعة الاسلامیه، ۱۳۵۷ش.
۲۱. حویزی اهوازی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۲۲. دیو بندی، محمود حسن، تفسیر کابلی از دیدگاه اهل سنت، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۵ش.
۲۳. رازی، حسین بن علی، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، تصحیح: محمدمهدی ناصح، محمدجعفر یاحقی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۲۵. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۶. رضایی کرمانی، محمدعلی؛ حسینی، بی بی زینب؛ ایروانی، مرتضی، «رہیافتی زبان شناسانه به واژه ابتر»، پژوهش‌های قرآنی، سال پنجم، شماره هشتم، ۱۳۹۶.
۲۷. زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الهدایه، بی تا.
۲۸. زحیلی، وهبه، تفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر، تفسیر کشاف، تهران: ققنوس، ترجمه مسعود انصاری، چاپ دوم، ۱۳۹۱ش.
۳۰. سیوطی، عبدالرحمن، تفسیر الدرّ المنثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۳۱. شاذلی، سیدقطب بن ابراهیم، تفسیر فی ظلال القرآن، تهران: نشر احسان، ترجمه: مصطفی خرم‌دل، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۳۲. شفیع، محمد، معارف القرآن، کراچی: اداره المعارف، ۱۹۹۹م.
۳۳. شنقیطی، محمدامین، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۳۴. شیبانی، محمد بن حسن، تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۵. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۳۶. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: دفتر نشر اسلامی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۳۷. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۳۸. صفایی، غلامعلی، بداءة النحو، قم: مدیریه العامه للحوزه العلمیه، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۳۹. صفایی، غلامعلی، ترجمه و شرح مغنی الأدیب، قم: قدس، چاپ هشتم، ۱۳۸۷ش.
۴۰. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۴۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۴۲. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه، بی تا.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: فراهانی، ترجمه احمد بهشتی، چاپ اول، بی تا.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی تا.
۴۶. عاملی، سید جعفر مرتضی، بنات النبی أم ربائیه، قم: نشر مرکز الجواد، ۱۴۱۳ق.
۴۷. عبدالتواب، رمضان، مباحث در فقه اللغة و زبان شناسی عربی، تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس، ترجمه حمیدرضا شیخی، ۱۳۶۷ش.

۴۸. فراء، یحیی بن زیاد، تفسیر معانی القرآن، مصر: الهیئه المصریه العامه للکتاب، چاپ دوم، ۱۹۸۰م.
۴۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۰. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دارالرضی، بی تا.
۵۱. قاسمی، جمال الدین، تفسیر محاسن التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۵۲. قرطبی، محمد، تفسیر الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۵۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتب، محقق موسوی جزایری و طیب، ۱۳۶۳ش.
۵۴. قنوی، اسماعیل، حاشیه القنوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۱م.
۵۵. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۶. کوفی، ابوالقاسم علی بن احمد، الاستغاثه فی البدع الثلاثه، بی جا، بی نا، بی تا.
۵۷. ماوردی، علی، تفسیر النکت و العیون، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، چاپ اول، بی تا.
۵۸. مراد فرج، ملتقی اللغتين العبرية و العربية، مصر: النبطیه الرحمانیه، ۱۹۳۰م.
۵۹. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، بی تا.
۶۰. مزراحی، المسیری، دائرة المعارف یهود، تهران: کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۲ش.
۶۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۶۲. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم: موسسه فرهنگی تمهید، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۶۳. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۶۴. مقریزی، احمد بن علی، امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.

۶۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.
۶۶. مکی نصری، محمد، التیسیر فی احادیث التفسیر، بیروت: دارالکتب الاغرب الاسلامی، ۱۹۸۵م.
۶۷. مودودی، ابوالاعلی، تفهیم القرآن، لاهور: ترجمان القرآن، ۱۹۹۳م.
۶۸. نیشابوری، نظام‌الدین، غرائب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶م.
۶۹. یوسفی غروی، محمدهادی، موسوعة التاریخ الاسلامی، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۳۲ق.